Journal of Fiqh and Usul
Vol. 52, No. 1, Issue 120
Spring 2020
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v52i3.73527

سال پنجاه و دوم، شماره ۱، شمارۀ پیاپی ۱۲۰
بهار ۱۳۹۹، ص ۳٤-۹

اصطلاح شناسی«کتاب» و «قرآن» در نگاه دانشمندان علم اصول*

دکتر ملیکا بایگانیان[۱]
دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد
Email: m.bayganian@gmail.com
دکتر محمدحسن رستمی
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
Email: rostami@um.ac.ir
دکتر محمدجمال الدین خوش خاضع
استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)
Email: khoshkhazeh@isr.ikiu.ac.ir

چکیده

در آیات وحی برای دلالت بر متن مقدس مسلمین از دو نام کتاب و قرآن، بیش از هر نام دیگری استفاده شده که با وجود همپوشی مصداقی، مفاهیمی متفاوت از یکدیگر داشته، به جای یکدیگر به کار برده نشده‌اند. در طول تاریخ علم اصول نیز برای دلالت بر نخستین دلیل شرعی یعنی متن مقدس آسمانی مسلمین، این دو نام پرکاربردترین نام‌ها بوده‌اند. پاسخ به این پرسش که آیا در علم اصول، این دو نام، آگاهانه، هدفمند و با توجه به تفاوت‌های مفهومی به کار رفته‌اند یا کاربردی سلیقه‌ای و مسامحه‌آمیز داشته‌اند، نیز این پرسش که مفهوم دو نام مذکور در علم اصول چه ارتباطی با مفهوم این‌نام‌ها در قرآن کریم دارد انگیزه‌ای برای شکل‌گیری پژوهش پیش رو بوده است. بر این اساس بررسی ارتباط مفاهیم نام‌های کتاب و قرآن در علم اصول با مفهوم این نام‌ها در قرآن کریم در ضمن آگاهی از چرایی و چگونگی تعاریف اصولیان، رسالت پژوهش پیش رو را شکل داده است. نتایج حاصل به خوبی نشان می‌دهد که علم اصول، علمی پیشتاز و مؤثر در ارائه تعریف از متن مقدس مسلمین بوده، در آن تعاریفی متعدد، ارائه و نام‌های کتاب و قرآن به صورتی هدفمند و معنادار و در ارتباط با مفهوم آن‌ها در قرآن کریم استفاده شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: نام‌های قرآن، کتاب، قرآن، علم اصول، تفاوت‌های مفهومی.

---

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۳/۲۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۹/۰۵.
۱ . نویسنده مسئول

The Terminology of "the Book" and "Quran" from the Viewpoint of Scholars of Usul Science

Melika Baiganian, Ph.D. Graduate of Islamic Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author)
Mohammad Hassan Rostami, Ph.D. Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad
Mohammad Jamal al-Din Kosh Khaze, Ph.D. Assistant Professor, Imam Khomeini International University

Abstract

In revelation verses, in order to indicate the Muslims' holy text, the two names of the Book and Quran are used more than any other name; despite the extensional overlap of the two names, they have different meanings and have not been used interchangeably. Furthermore, throughout the history of the Usul science, in order to indicate the first religious proof i.e. the Muslims' heavenly text, these two names have been the most widely used names. Answering the question of whether these two names have been used consciously, purposefully and according to their conceptual differences or have been applied arbitrarily and tolerantly, in addition to the issue of the relation between the meanings of these two names in the Usul science and their meanings in the Holy Quran have been an incentive to the formation of the present research. Accordingly, studying the relation of the meanings of the names of the Book and Quran in the Usul science with their meanings in the Holy Quran, in addition to realizing why and how the Usulis have defined them, have constituted the mission of the present research. The results clearly show that the Usul science is a leading and effective science in defining the Muslims' holy text, several definitions have been given therein and the names of the Book and Quran have been used in a purposeful and meaningful way in connection with their meanings in the Holy Quran.

Keywords: Quran names, the Book, Quran, Usul Science, Conceptual Differences

مقدمه

آیات متعددِ دربردارنده دو نام کتاب و قرآن به روشنی گویای آننـد کـه هـر یـک از ایـن دو بـا داشـتن مفهومی مختص به خود، کاربردی متفاوت از یکدیگر داشته است. به عنوان مثال در قرآن کریم، به نام قرآن با اسم اشاره نزدیک «هذا» (برای نمونه: انعام: ۱۹؛ یونس: ۳۷؛ یوسف: ۳؛ اسراء: ۹ ـ ٤١ ـ ۸۸؛ کهـف: ٥٤) و به نام کتاب با اسماء اشاره دور «ذلک» و «تلک» اشاره شده است (برای نمونه: بقـره: ۲؛ عنکبـوت: ۵۱؛ یونس: ۱؛ یوسف: ۱؛ رعد: ۱؛ حجر: ۱) نیز اتصاف به عربیت، اغلـب در مـورد قـرآن بـه کـار رفتـه و اصراری نسبت به اثبات عربیت و نفی عجمیت برای کتاب به چشم نمی‌خورد (برای نمونه: یوسف: ۲؛ طه: ۱۱۳؛ زمر: ۲۸؛ فصلت: ۳). این تفاوتِ کاربرد، ناشی از مفاهیم مختلفی است که اولین مخاطبان قـرآن از ماده «ک– ت ـ ب» و «ق ـ ر ـ ء» داشته‌اند. به دلیل وجود متون مقدسی چون تورات، انجیل، زبـور و یسـنا که از سویی به عنوان احکام و قوانین خداونـد معرفـی می‌شـدند و از سـوی دیگـر بخش‌هـایی از آن‌هـا در کنیسه‌ها، کلیساها و معابد به عنوان وِرد و ذکر قرائـت می‌شـد (پـورداوود، ۱۱۳؛ کریستنسـن، ۳۳۲-۳۱۳؛ دقیقیان، ٦٤؛ رابرتسون و دنیس، ۱/ ٥٢)، در ذهن اعرابی که در آستانه نزول قرآن و در ارتباط با مسیحیان و یهودیان می‌زیسته‌اند، دو نوع برداشت نسبت به متن مقـدس وجـود داشـته اسـت. نخسـت مـتن مقدسـی دستورمحور، مشتمل بر قوانین و احکام لازم الاجرا که از جانب خداوند، نازل و کتاب نامیده می‌شده و دوم متن مقدسی ملموس، در دسترس، قابل قرائت و خواندن که قریانا نامیده می‌شـده اسـت (Jeffery,245). آشنایی و پیشینه ذهنی اعراب با این دو مفهوم و این دو نام سبب شد در آیات نیـز، جنبـه تشـرفی و فرمـانی بودن کتاب و نیز جنبه ملموس بودن قرآن و ارتباط آن با مخاطب لحاظ شود. آیات «حم. وَ الْكِتَابِ الْمُبِين. إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. وَ إِنَّهُ فِى أُمّ الْكِتَابِ لَدَينَا لَعَلى حَكِـيمٌ» (زخـرف: ٤ ـ ۱) بـه خـوبی مفاهیم پیش‌گفته در مورد کتاب و قرآن را باز می‌تابانند. در این آیات ضمن آنکه کتاب و قرآن دو روی یـک سکه معرفی شده‌اند، کتاب، ناظر به وجهی است که ارتباطی مستقیم با رب العالمین دارد و قرآن، ناظر بـه صورت نازل‌شده، ملموس و تحققی دانسته شده است. ریشه این تداعی‌ها، ذهنیت نخستین مخاطبان قرآن از قرآن به عنوان یک متن در دسترس و مورد نیاز برای مراسم مذهبی است که می‌توانسته است آنان را به دور یکدیگر جمع و با آنان ارتباط برقرار کند. نیز نهفته در تلقی است که آنان نسبت به جنبـه تشـرف و فرمـانی بودن کتاب و صدور از بالا به پایین آن داشته‌اند (پاکتچی، درس‌گفتار تاریخ قرآن ۲، جلسه هشتم).

حال پرسش آن است که چنین انگاره‌هایی در مورد کتاب و قرآن در تاریخ فرهنگ اسلامی تا چه میـزان ثابت یا متغیر بوده‌اند؟ یکی از علوم مهم اسلامی که به دلیل فراوانی هر دو نام کتاب و قـرآن در آن می‌تـوان پاسخ این پرسش را در آن جستجو کرد، علم اصول فقه است. چه اینکه در دیگر علوم اسلامی یا یکی از این

دو نام، موضوعیت داشته یا اساساً از نام دیگری غیر از این دو استفاده شده است. همچون علوم قرآنی که در آن، نام قرآن و علم کلام که در آن نام کلام‌الله از فراوانی و موضوعیت بیشتری برخوردار است.

در پژوهش حاضر و در راستای مطالعه نام‌های مذکور در علم اصول، ابتدا از میزان گرایش اصولیان بـه تعریف متن مقدس مسلمین، سخن به میان آمـده، سـپس موضـوعیت نام‌هـای کتـاب و قـرآن در تعـاریف اصولیان دنبال شده و در پایان با تکیه بر تعاریف، تفاوت‌های مفهومی نام‌های کتاب و قرآن و ارتباط آن‌ها با نخستین انگاره‌ها از نام‌های مذکور رصد شده است. حال در نخستین گام می‌بایست به دنبال پاسخ به ایـن پرسش بود که آیا اصولیان اساساً تعریفی از متن مقدس مسلمین ارائه کرده‌اند؟

رویکرد عدم ارائه تعریف از متن مقدس مسلمین

رویکرد نخست، مربوط به اصولیانی است که گرچه تعاریفی از سنت، اجماع، قیاس و اصطلاحاتی از این دست ارائه کرده‌اند؛ اما به معرفی صریح و مستقل متن مقدس[۱] گرایشی نشان نداده‌اند. باید گفـت ایـن رویکرد از دیرباز طرفداران قابل توجهی داشته است.

۱. امامیه

در نخستین آثار اصولی امامیه یعنی آثار نگاشته‌شده در نیمـه دوم قـرن چهـارم و قـرن پـنجم هجـری، تعریف مشخصی از متن مقدس به چشم نمی‌خورد (مفید؛ سید مرتضی؛ طوسی؛ سراسر آثار) همچنین در آثار مهم اصولی مربوط به قرون ششم تا هشتم هجری نیز جز در یک اثـر (علامـه حلـی، نهایـه، ۱/ ۳۳۱) تعریفی مشخص ارائه نشده است (محقق حلی؛ علامه حلی، تهذیب؛ علامه حلی، مبادی، سراسـر آثـار). در این دوران، تنها در «نهایة الوصول» نظرات اصولیان اهل سنت در این‌باره گردآوری شده است. این رونـد تا حدود چهار قرن یعنی در فاصله قرون نهم تا اواخر قرن دوازدهم هجری ادامه یافته (فاضل مقداد؛ شـهید ثانی؛ ابن‌شهید ثانی؛ تونی؛ فیض کاشانی؛ وحید بهبهانی، سراسر آثار) و در طول این دوران جز در «کاشفة الحال» (ابن‌ابی‌جمهور احسایی، ۱۰۵) و «زبدة الاصول» (شـیخ بهـایی، ۱٦۷) کـه در آنهـا تعـاریفی بـه صورت نقل قول از پیشینیان ذکر شده، اشاره‌ای مستقیم به تعریف متن مقـدس در آثـار اصـولی امامیـه بـه چشم نمی‌خورد. تا آنکه از اواخر سده دوازدهم، تحـولی در ایـن زمینـه بـه وجـود آمـده و در برخـی آثـار، تعاریفی چند از کتاب و قرآن به چشم می‌خورد که البته صرفاً گردآوری و نقل قول از آثار اصولی اهل سنت است (نراقی، انیس المجتهدین، ۱۸۳ ـ ۱۸٦؛ همو، تجرید، ٤۳) ضمن آنکه در بیشتر این آثار، معرفی متن

۱. در این نوشتار، به دلیل موضوعیت داشتن نام‌های کتاب و قرآن و در نتیجه ضرورت دقت در کاربرد اصطلاحات مذکور، سعی شده است تنها در مواردی که دقیقاً منظور نگارنده همین اصطلاحات هستند از دو نام کتاب و قرآن استفاده شود و در موارد دیگر، که منظور قرآن بما هو قرآن است از عنوان متن مقدس مسلمین یا صورت اختصاری آن یعنی متن مقدس استفاده شود تا خلط مبحث صورت نگیرد.

مقدس، در ضمن دیگر مباحث مطرح شده و بخشی مستقل را به خود اختصاص نداده است (میرزای قمی، ٤٠٩ و ٤٨٢؛ طباطبایی المجاهد، ۳۲۷؛ حائری اصفهانی، ۱۲۵؛ موسوی قزوینی، ۲۷۳؛ جابلقی، ۲/ ۲۱۸). هرچند از اواخر قرن دوازدهم در آثار امامیه تحولی کمّی در این زمینه به چشم می‌خورد؛ اما باز هم در برخی آثار مهم قرون متأخر و معاصر، تعریف مشخصی از متن مقدس ارائه نشده است (انصاری؛ آخوند خراسانی؛ مظفر؛ صدر؛ خویی، سراسر آثار).

۲. اهل سنت

رویکرد عدم ارائه تعریف، در میان اصولیان اهل سنت نیز رواج قابل توجهی داشته است. چنانکه تقریباً در نیمی از آثار اصولی آنان که برخی جزو آثار مهم و برجسته این علم نیز محسوب می‌شوند، تعریفی از کتاب و قرآن به چشم نمی‌خورد. در نخستین آثار مدون بازمانده اصولی از نیمه دوم قرن دوم تا اواخر سده چهارم، تعریفی مشخص از متن مقدس ارائه نشده است (شافعی؛ شاشی؛ جصاص، سراسر آثار). همچنان‌که از سده پنجم تا اواخر قرن ششم هجری یعنی همزمان با ارائه نخستین تعاریف از متن مقدس در علم اصول نیز، در برخی آثار مهم اصولی، تعریفی ذکر نشده است (عکبری؛ بصری؛ قاضی ابویعلی؛ ابواسحاق شیرازی، التبصره؛ همو، اللمع؛ جوینی، البرهان؛ همو، التلخیص؛ همو، الورقات؛ غزالی، المنخول؛ ابن‌عربی‌معافری، المحصول؛ فخررازی، المحصول؛ ورجلانی، سراسر آثار). حتی در برخی از این آثار، با وجود آنکه بخش یا بخش‌هایی به متن مقدس اختصاص یافته، تعریفی در این زمینه به چشم نمی‌خورد (عکبری؛ ابن‌عقیل بغدادی، سراسر آثار). نیز از قرن هفتم هجری، یعنی از زمان طرح یکی از تعاریف مهم متن مقدس در علم اصول، تعدادی از آثار اصولی باز هم فاقد تعریفی مشخص در این‌باره‌اند (قرافی؛ ابن‌تیمیه، سراسر آثار). باید افزود که در میان برخی آثار اصولی معاصر اهل سنت نیز همین رویکرد دنبال شده است (عثیمین، الاصول؛ زاهدی؛ قادر باکستانی؛ سلمی، سراسر آثار).

دلایل عدم ارائه تعریف

چنان که پیداست نبود تعریفی از کتاب و قرآن، تنها به آثار اصولی کم‌رونق و کم‌اهمیت اختصاص نداشته تا بتوان دلیل آن را صرفاً بی‌دقتی و کم‌توجهی نویسندگان دانست؛ بلکه عدم اقدام به تعریف در آثاری صورت گرفته است که بعضاً از آثار مهم و برجسته علم اصول محسوب می‌شوند. اگرچه ممکن است اصولیان به دلیل مشترک بودن این دو نام در میان دیگر علوم اسلامی، خود را ملزم به ارائه تعریف از کتاب و قرآن ندیده و آنها را جهت معرفی، به علمی دیگر همچون علوم قرآنی که به صورت تخصصی عهده‌دار مباحث قرآنی است سپرده باشند؛ اما دلایل مهم‌تری نیز در عدم تمایل به ارائه تعریف دخیل بوده

که عبارتند از:

۱. بدیهی‌انگاری دو نام کتاب و قرآن

نخستین دلیل می‌تواند آن باشد که دو نام کتاب و قرآن همچون واژگان اجماع و استصحاب جزو اصطلاحات تخصصی علم اصول به شمار نیامده‌اند؛ بلکه این نام‌ها از دیرباز نام‌هایی آشنا در فرهنگ اسلامی با تمام گستره و وسعتش بوده‌اند. حتی اگر این دو نام از سوی اصولیان به دیده اصطلاحاتی تخصصی در علم اصول نیز نگریسته شده باشند، چنان نام‌آشنا و مشهور بوده‌اند که بی‌نیاز از هرگونه تعریف دانسته شده‌اند و از این نظر با اصطلاحاتی نوپدید، دیریاب و نیازمند به تعریف قابل مقایسه نبوده‌اند. شاید از همین رو است که محقق کتاب الاحکام آمِدی، ذیل تعریف وی از کتاب و قرآن، این دو را واژگانی واضح دانسته که حتی بی‌سوادان و کسانی که در ابتدای راه سوادآموزی هستند نیز مفهوم آن را می‌دانند. از نظر وی تعریف چنین واژگانی که مفهومی پیچیده نداشته و نیازمند توضیح به وسیله قیود دیگر نیستند، تکلفی بی‌جا و پیروی از سیره و مسلک علمای منطق است که در ذهن بسیاری از علما رسوخ کرده است (آمدی، ۱/ ۱٦۰). صنعانی نیز معتقد است مراد از قرآن در علوم اسلامی منطبق با همان فهم و برداشت همگانی است و از آنجا که هیچ اصطلاحی واضح‌تر و مشهورتر از قرآن نیست، قرآن هرگز با غیر خود اشتباه نمی‌شود تا نیازمند به تعریف داشته باشد (صنعانی، ٦٤).

باید افزود در میان قرآن‌پژوهان نیز قرآن از اصطلاحات مشهور و واضحی دانسته می‌شود که نیازمند تعریف نبوده (مطیری، ۲۵) نسبت به صفات آن، چنان اشراف و احاطه‌ای وجود دارد که حتی ارائه تعریفی کوتاه از آن، اتلاف وقت است (کفافی، ۲۲). در همین راستا برخی قرآن‌پژوهان معاصر بر این باورند که توضیح مشهوراتی چون نماز، زکات و قرآن، مطلبی ساده و قابل فهم را به مسأله‌ای پیچیده تبدیل می‌کند و بر علم، چیزی نمی‌افزاید (طیار، ۲۲). با وجود چنین تفکری در میان قرآن‌پژوهان، بعید نیست چنین ذهنیتی در میان اصولیان نیز از دیرباز تاکنون وجود داشته باشد.

۲. اعتقاد به تعریف‌ناپذیری دو نام کتاب و قرآن

شواهد نشان از آن دارد که برخی اصولیان به دلیل عَلَم دانستن کتاب و قرآن، از تعریف این دو سرباز زده‌اند. تفتازانی با مقایسه‌ای میان کتاب در عرف نحویان و کتاب در عرف اصولیان بر عَلَم بالغلبه بودن کتاب تأکید کرده، می‌نویسد: «کتاب اگرچه در لغت، اسمی برای هر نوع مکتوب است؛ اما این اصطلاح همان‌گونه که در عرف نحویان صرفاً برای دلالت بر کتاب سیبویه کاربرد دارد، در عرف اصولیان و فقها نیز تنها از آن، کتاب خداوند که در مصاحف، مکتوب شده فهمیده می‌شود و به عبارتی دیگر کتاب در این معنا عَلَم شده است. از نظر وی قرآن نیز اگر چه در لغت به معنای قرائت است؛ در عرف عام چیزی جز

مجموعه‌ای معین از کلام خدا از آن فهمیده نشده و همچون کتاب در این معنا علم شده است (تفتازانی، ۱/ ٤٦). اصولیان دیگری نیز شبیه همین مطلب را بیان کرده‌اند (ابن‌امیر الحاج، ۲/ ۱۲ ـ ۱۳؛ شوکانی، ۱/ ۸٦).

بدین ترتیب قرآن و کتاب، اسامی علَم و نام‌های خاصی دانسته شده‌اند که بر امور جزئی و شخصی دلالت دارند. خواه حقیقت قدیم ازلی و خواه کلام منزلِ آغازشده با سوره فاتحه و پایان‌یافته با سوره ناس، هر یک از این دو که مفهوم کتاب و قرآن باشند تشخص داشته و جزئی و شخصی محسوب می‌شوند. این در حالی است که بر اساس قواعد تعریف در منطق صوری، تنها امور کلی قابل تعریف بوده و امور جزئی، تعریف‌بردار نیستند و صرفاً می‌بایست به وسیله عوارض وجود خارجی یا از طریق حواس، مانند اشاره شناخته و شناسانده شوند (ابن‌سینا، ۱۷۱؛ فخررازی، شرح عیون، ۱/ ٥٦؛ علامه حلی، جوهر النضید، ۲۳۱).

گفتنی است این دلیل، حتی در زمان حاضر و در میان قرآن‌پژوهان معاصر نیز، جایگاهی مهم دارد. چنانکه برخی از آنان، همین دلیل را عامل اصلی اختلاف علما در جواز یا عدم جواز تعریف متن مقدس دانسته (ابوسلیمان، ۲۰) و برخی دیگر نیز به همین دلیل به این پرسش که آیا اساساً امکان تعریف منطقی متن مقدس وجود دارد، پاسخی منفی داده‌اند (دراز، ٤۳؛ قطان، مباحث، ۱٦؛ زرزور، ٤٦). از نظر این دسته از قرآن‌پژوهان تعاریفی نیز که اصولیان از قرآن و کتاب به مثابه یکی از حقایق کلیه و به شکل منطقی و ظاهراً متشکل از جنس و فصل ارائه کرده‌اند، صرفاً به منظور تقریب معنای قرآن و کتاب و جدا ساختن این دو از مواردی بوده است که در اسم ولو به صورت فرضی با آن‌ها مشارکت دارند. همچون سایر کتب الهی، احادیث قدسی و برخی احادیث نبوی که با قرآن و کتاب در وحی بودن مشترکند و ممکن است این گمان را به وجود آورند که در اسم نیز با آن‌ها اشتراک دارند. به همین دلیل علما بر آن شده‌اند تا با برشماری برخی صفات ممیزه، اختصاص این اسم را به قرآن و کتاب نشان دهند (مرکز الثقافه و المعارف القرآنیه، ۱/ ٤۰ ـ ٤۱).

۳. فقدان ابزار مناسب برای تعریف

فرضیه‌ای دیگر که می‌تواند پرهیز برخی اصولیان از ارائه تعریف قرآن و کتاب را توجیه کند آن است که اصولیان به دلیل عدم تناسب این دو مفهوم با چارچوب منطق صوری، ترجیح داده‌اند از تعریف منطقی برای معرفی این دو استفاده نکنند. چه اینکه مفاهیم قرآن و کتاب در فضای طبیعی شکل گرفته و با مفاهیمی که از همان ابتدا در فضای علم منطق با تعریف و چینش جنس و فصل تکوین یافته بودند متفاوت به نظر می‌رسیدند.

توضیح بیشتر آنکه میان زبان صوری و زبان طبیعی از جهت شکل‌گیری مفاهیم تفاوتی اساسی وجود دارد. در زبان صوری، مفاهیم با تعریف و با چینش جنس و فصل در کنار یکدیگر ایجاد شده، تاریخمند نیستند؛ در حالی که مفاهیم شکل‌گرفته در دنیای طبیعی، تاریخمند و حاصل تجربه زیسته انسان‌ها هستند. به همین دلیل است که برای تعریف مفهوم «مربع» که اساساً مفهومی تاریخمند نیست و انتظار تغییر و اختلاف در مورد آن محدود است می‌توان به زبان منطقی و صوری روی آورد؛ اما برای مفهوم «زیبایی» که کاملاً تاریخی و مرتبط با تجربه زیسته و انباشت اطلاعات افراد است نمی‌توان چنین تعریفی ارائه داد. حتی کسانی که برای مفهوم «زیبایی» تعریف ارائه کرده‌اند دست به یک مهندسی معکوس زده و سعی داشته‌اند مفهومی را که تکوین و رشد آن در فضای زبان طبیعی بوده را از زبان طبیعی خارج کرده و در قالبی صوری بازتعریف کنند. در حقیقت مفاهیم شکل‌گرفته در فضای طبیعی و تاریخی باید با زبان خود و نه بر اساس زبان صوری و حد و رسم شناخته و شناسانده شوند (پاکتچی، الزامات زبان‌شناختی، ش ۱/ ۱۱٦؛ همو، درس گفتار روش تحقیق، جلسه چهارم).

برخی اصولیان نیز، با وجود آنکه این امکان را داشته‌اند تا مانند برخی دیگر، تعریفی منطقی از متن مقدس ارائه کنند؛ لزومی به این کار ندیده، سعی کرده‌اند معرفی خود را به گونه‌ای دیگر شکل دهند. چونان که گاه در ضمن بیان برخی مباحث اصولی، از مؤلفه‌هایی سخن به میان آورده‌اند که اصولیان صاحب تعریف نیز از همان مؤلفه‌ها برای تعریف خود استفاده کرده‌اند که این خود، نوعی معرفی کتاب و قرآن بدون ارائه تعریف منطقی و چیدن جنس و فصل در کنار یکدیگر بوده است. برای نمونه ابواسحاق شیرازی ضمن بحث از عدم جواز نَسخ قرآن توسط سنت، مؤلفه اعجاز را ویژگی منحصر به فرد قرآن دانسته که مانع از نسخ قرآن به وسیله سنت می‌شود (التبصره، ۲٦۸).

رویکرد ارائه تعریف از متن مقدس مسلمین

چنانکه گذشت رویکرد عدم گرایش به تعریف متن مقدس در میان برخی اصولیان رواج داشته؛ اما این هرگز به معنای فراگیر بودن آن در میان اصولیان نبوده است. حداقل در مورد اهل سنت می‌توان گفت که رویکرد گرایش به تعریف نیز به موازات رویکرد عدم گرایش وجود داشته است. به گونه‌ای که نه فقط یک یا دو نفر از اصولیان و نه تنها در یک برهه زمانی مشخص، بلکه در طول تاریخ علم اصول، حدود نیمی از اصولیان که برخی نیز از علمای برجسته و تأثیرگذار در این علم بوده‌اند دست به تعریف متن مقدس زده و تعاریف مختلف و متنوعی از آن ارائه کرده‌اند. تعدد و تنوع این تعاریف چنان بوده است که اصولیان متعددی به گردآوری این تعاریف پرداخته‌اند (شیخ بهایی، ۱٦۷؛ نراقی، انیس المجتهدین، ۱/ ۱۸۳ ـ ۱۸٤؛ شوکانی، ۱/ ۸٦). این تعدد و تنوع، برخی قرآن‌پژوهان معاصر را نیز متقاعد ساخته تا در ضمن آثار قرآنی

خود، بخشی را با عنوان «تعاریف قرآن از دیدگاه اصولیان» ترتیب داده، به بررسی آن‌ها بپردازند (زرقانی، ۱/ ۱۲؛ ابوشهبه، ۲۱ ـ ۲۲؛ زحیلی، ۱/ ۱۳؛ حمدی زقزوق، ۱۰۱). همچنین تعداد قابل توجه این تعاریف، برخی دیگر از قرآن‌پژوهان معاصر را بر آن داشته تا چهار طیف از علمای اسلامی، یعنی اصولیان، فقیهان، نحویان و متکلمان (جریسی، ۲۰) و یا سه گروه اصولیان، فقیهان و نحویان (سلامه، ۱/ ۲۰؛ صابونی، ۸) را ارائه‌دهندگان تعریف از متن مقدس معرفی کرده و البته اصولیان را در صدر این دسته از علمای علوم اسلامی قرار دهند. آن‌گونه که پیداست حتی در خود کتاب‌های علوم قرآنی نیز بیش از آنکه سخن از قرآن‌پژوهان و تعاریف ارائه‌شده از سوی آنان باشد، سخن از اصولیان و تعاریف آنان از متن مقدس است. تنها در یکی از آثار قرآن‌پژوهی معاصر، در کنار اصولیان، از قرآن‌پژوهان نیز به عنوان ارائه‌کنندگان تعریف یاد شده است (مجیدی، ۳۰۵).

گونه‌های تعریف

۱. تعاریف برآمده از آیات و روایات

یکی از گونه‌های تعریف متن مقدس توسط اصولیان، تعریف با استفاده از آیات و روایات است. چنانکه در یکی از آثار اصولی سده پنجم آمده است: القول فی الاصل الاول: وهو الکتاب. قال الله تعالی: و انه لکتاب عزیز لا یاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید (فصلت: ٤٢) و قال الله تعالی: کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم الی صراط العزیز الحمید (ابراهیم: ۱) و ... (خطیب بغدادی، ۱/ ۱۹۳ ـ ۱۹٤). این نوع معرفی در آثار قرآن‌پژوهان نیز به وفور یافت می‌شود (عثیمین، اصول فی التفسیر، ٦-٧؛ جدیع، ۹؛ ابوشهبه، ۲۱ ـ ۲۲). در برخی از آثار قرآن‌پژوهی معاصر، افزون بر تمسک به قرآن و روایات، از سخنان صحابه و تابعان نیز برای معرفی قرآن استفاده شده است (دیب البغا، ۲۵). یادکرد این نکته ضروری است که گرچه این نوع از تعاریف کتاب و قرآن، خود می‌تواند بخشی از تاریخ تعاریف موجود در این علم محسوب شود؛ اما از آنجا که در این نوع تعاریف، آیات و روایاتی بسیار بدون توضیح و بیان دلیل انتخاب استفاده شده، این نوع معرفی، صرفاً مجموعه‌ای از آیات و روایات به نظر می‌رسد که بی‌هیچ هدف علمی خاصی، تنها بر اساس ذوق و سلیقه و به دلیل تبرک و تیمن در معدودی از آثار اصولی جای گرفته و نمی‌تواند چندان که باید برای پژوهش معنادار و راهگشا باشد.

۲. تعاریف منطقی

دومین نوع معرفی، معرفی‌هایی است که به شکل تعاریف منطقی رخ نموده‌اند. به گونه‌ای که می‌توان عناصر تشکیل‌دهنده این تعاریف و مؤلفه‌های آن‌ها و به عبارتی دیگر، جنس و فصلشان را از یکدیگر

تفکیک کرد. همچون این تعریف که: «کتاب‌الله تعالی: ما نقل الینا بین دفتی المصاحف علی الاحرف السبعة المشهورة نقلاً متواتراً.» (دبوسی، ۲۱).

این نوع از تعاریف که تعدادی فراوان و تغییراتی معنادار داشته و هدفمند بودن آن‌ها کاملاً روشن است را با توجه به محتوا و تاریخ تعاریف می‌توان به سه دوره تقسیم کرد.

دوره نخست سده پنجم تا نیمه نخست سده هفتم: در این دوره تعاریفی مبتنی بر مؤلفه‌های محوری نقل و کتابت ارائه شده‌اند. مانند اولین تعریف دبوسی که به این شرح است: «ان الحجج الشرعية الموجبة للعلم اربع: کتاب‌الله تعالی و خبر الرسول المسموع منه و المروی بالتواتر عنه والاجماع...کتاب‌الله تعالی: ما نقل الینا بین دفتی المصاحف علی الاحرف السبعة المشهورة نقلا متواتراً» (دبوسی، ۲۱). تعاریف دیگری نیز با مقداری تغییر؛ اما با دربرداشتن همین دو مؤلفه در سده‌های مذکور ارائه شده‌اند (سرخسی، ۱/ ۲۷۹؛ سمعانی، ۱/ ۲۹؛ غزالی، المستصفی، ۱/ ۸۱).

دوره دوم از سده هفتم تا نیمه دوم سده نهم: در این دوره تعاریفی مبتنی بر مؤلفه‌های محوری کلام، منزَل و معجِز ارائه شده‌اند. تنها در یکی از تعاریف این دوره، تعریف با مؤلفه منزل به تنهایی و بدون مؤلفه اعجاز به کار رفته (آمدی، ۱/ ۱۵۹) و در سایر تعاریف مؤلفه‌های سه‌گانه به همراه یکدیگر ذکر شده‌اند. مانند این تعریف از ابن‌حاجب (٦٤٦ ق): «الادلة الشرعية: الکتاب و السنة و الاجماع و القياس و الاستدلال وهی راجعة الی الکلام النفسی...الکتاب: القرآن، وهو الکلام المنزل للاعجاز بسورة منه.» (اصفهانی، ۱/ ٤٥٧). تعاریف دیگری نیز با اندکی تغییر؛ اما با دربرداشتن همین سه مؤلفه در سده‌های مذکور ارائه شده‌اند (طوفی، ۲/ ۵؛ سبکی، الابهاج، ۱/ ۱۹۰؛ فناری، ۲/ ۳). گفتنی است در برخی تعاریف، مؤلفه «المتعبد بتلاوته» نیز بر پیکره تعاریف اضافه شده است. مانند این تعریف از سبکی: «الکتاب: القرآن، و المعنی به هنا: اللفظ المنزل علی محمد (ص) للاعجاز بسورة منه، المتعبد بتلاوته» (سبکی، جمع الجوامع، ۱۷۷) و نیز تعاریف پس از وی که در آن‌ها از این مؤلفه در تعریف استفاده شده است (زرکشی، البحر المحیط، ۱/ ٥٤؛ ابن‌لحام، ۷۰).

دوره سوم از نیمه دوم سده نهم تا دوران معاصر: تعاریف این دوره به سه گونه قابل تقسیم‌اند: تعاریف تکراری و گزینشی، تعاریف تلفیقی و تعاریف تجمیعی.

منظور از تعاریف تکراری، تعاریفی هستند که از میان تعاریف پیشین انتخاب شده و عیناً تکرار شده‌اند. مانند این تعریف که محب‌الله بهاری (۱۱۱۹ ق) ارائه کرده است: «الأصول فأربعة: الکتاب والسنة والإجماع والقياس..... الأصل الأول الکتاب: القرآن وعرّف القرآن بالمنزل للاعجاز بسورة منه.» (سهالوی، ۳/ ۲-۱۰). همچنین تعاریف مشابهی که در حقیقت انتخاب از میان تعاریف پیشین بوده‌اند (بک، ۵۱؛

مرداوی، ۳/ ۱۲۳۷ ـ ۱۲۳۸؛ صنعانی، ٦٢ ـ ٦٣؛ کافی اقحصاری، ۵).

منظور از تعاریف تلفیقی نیز تعاریفی هستند که با ترکیبی از مؤلفه‌های قدیم و جدید شکل گرفته‌اند مانند تعریف ابن‌همام حنفی که در آن از مؤلفه‌های از پیش موجود «لفظ»، «منزل» و «متواتر» و مؤلفه‌های جدید «عربی» و «منزل برای تدبر و تذکر» به این ترتیب استفاده شده است: «ادلة الاحکام الشرعية (الکتاب والسنة والاجماع والقياس)...فنقول (الکتاب) هو (القرآن) تعريفا (لفظيا) فانهما مترادفان بناء عليان كلاً منهما غلب فی العرف العام علی المجموع المعین من کلام الله تعالی المقروء علی السنة العباد ثم استعمال القرآن فی هذا المعنی اشهر من لفظ الکتاب واظهر (و هو) ای القرآن (اللفظ العربی المنزل للتدبر والتذکر المتواتر) (ابن‌امیرالحاج، ۲/ ۲۱۲ ـ ۲۱۳).

تعاریف تجمیعی نیز تعاریفی هستند که بر اساس جمع و گردآوری تمامی مؤلفه‌های پیشین یا برخی مؤلفه‌های از قبل موجود شکل گرفته‌اند. مانند این تعریف: «الادلة المتفق عليها: کتاب و سنت و اجماع و قیاس...الادله الاصلیه: اولاً: القرآن العظیم: هو کلام‌الله تعالی المنزل علی رسول باللسان العربی للاعجاز باقصر سورة منه المکتوب فی المصاحف المنقول بالتواتر المتعبد بتلاوته المبدوء بسورة الفاتحه المختوم بسورة الناس. فهو کلام‌الله تعالی بنظمه و معناه» (جیاش، ۱۸ ـ ۲۲) و تعاریف مشابه دیگر که ترکیبی از تمامی و یا اغلب مؤلفه‌های از پیش موجود هستند (شنقیطی، ٦٢ ـ ٦٥؛ حفناوی، ۱/ ١٦؛ قطان، تاریخ التشریع، ٤٠؛ زحیلی، الوجیز، ٢٤ ـ ٣٤).

هدفمندی اصولیان در ارائه تعاریف

به دلیل شباهت برخی از این تعاریف به یکدیگر، شاید چنین به نظر برسد که ارائه این تعاریف، تکراری و بی‌هدف صورت گرفته است؛ اما بررسی دقیق‌تر، نشان‌دهنده هدفمندی اصولیان در ارائه این تعاریف است. برای اثبات این مدعا می‌توان به دلایلی همچون استمرار حضور تعاریف در آثار اصولی قرون متمادی، تغییر و تحول تعاریف در دوره‌های مختلف و نقش مبتکرانه و مؤثر اصولیان در ارائه تعاریف استناد کرد.

در حقیقت این تعاریف نه فقط در مقطعی کوتاه از تاریخ علم اصول؛ بلکه در مدت زمانی طولانی با این علم همراه بوده‌اند. این تعاریف از سده پنجم هجری یعنی از آغازین سال‌های اوج‌گیری دانش اصول فقه (پاکتچی، اصول فقه، ۹/ ۲۹٦) در کتب اصولی گنجانده شده‌اند.

همچنین این تعاریف، در قرون مختلف یکسان و همگون نبوده‌اند؛ بلکه با افزایش و کاهش قیود همراه بوده، از گونه‌ای به گونه دیگر تغییر یافته‌اند. برخی قرآن‌پژوهان معاصر، به هنگام بحث از تعاریف اصولیان،

از مناقشه و اختلاف میان اصولیان پیرامون تعاریف سخن گفته‌اند (حفیان، ۲۱۰).

نیز این تعاریف، نخستین تعاریف از متن مقدس مسلمین در آثار اسلامی هستند. در ابتدا و قبل از بررسی منابع علوم قرآنی، چنین به نظر می‌رسد که این تعاریف، از آثار علوم قرآنی ـ که اختصاصاً عهده‌دار مباحث قرآنی است ـ وارد آثار اصولی شده‌اند؛ اما تمرکز بر منابع علوم قرآنی نشان می‌دهد این تصور، درست و مطابق با واقع نیست. یعنی نخستین تعاریف ارائه‌شده از متن مقدس، در علم اصول و در قرن پنجم ارائه شده و آثار علوم قرآنی برجای‌مانده از سده اول تا پنجم، فاقد تعاریفی از جنس تعاریف علم اصول هستند. البته این فقدان با توجه به نوع این آثار کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد؛ زیرا از قرن اول تا پنجم و به ویژه از قرن سوم تا پنجم یعنی دوران شکوفایی تدوین در زمینه علوم قرآنی، آثار قرآنی به صورت تک‌نگاری و موضوعی و نه به صورت جامع به نگارش درآمده‌اند (پاکتچی، ماهیت و ساختار علوم قرآنی، ۷٤ ـ ۷۷) و طبیعی است که نمی‌توان انتظار داشت در این گونه آثار که پیرامون موضوعی خاص شکل گرفته‌اند تعریفی از متن مقدس ارائه شده باشد (برای اطلاع از آثار نگاشته شده در قرون سوم و چهارم: نک: ابن‌ندیم، ٤١ ـ ٥٨). حتی در قرن ششم نیز که مباحث مختلف قرآنی به صورت یک‌جا و در قالب یک علم مورد بررسی قرار گرفته (پاکتچی، ماهیت و ساختار علوم قرآنی، ۷٤ ـ ۷۷) باز هم تعاریفی از نوع تعاریف موجود در علم اصول به چشم نمی‌خورد (ابن‌عربی معافری، قانون؛ ابن جوزی، سراسر آثار).

نقش علم اصول در معرفی صریح و مستقیم متن مقدس چنان بوده که نه تنها قرآن‌پژوهان متأخر را نسبت به این نقش پررنگ به اذعان و اعتراف واداشته (زحیلی، التفسیر، ۱/ ۱۳؛ قونوی، ۱۰/ ٤٤٦) بلکه آنان را به استفاده از این تعاریف در آثار خود ترغیب کرده است. به گونه‌ای که در برخی آثار آنان، ابتدا از مؤلفه‌های مطرح‌شده از سوی اصولیان برای معرفی قرآن سخن گفته شده و در مرحله بعد، مؤلفه‌هایی دیگر بدان افزوده شده است (قابل نصر، ۹ ـ ۱۱). در برخی دیگر از آثار قرآنی نیز تعریف قرآن، بر اساس تجمیعی از مؤلفه‌های اصولیان شکل گرفته است (طنطاوی، ۱/ ۳۸۷؛ رضوان؛ ۱/ ۳۷۰؛ عتر، ۱۱).

با وجود این تعاریف، حال سؤال این است که اصولیان قرون مختلف چه اهدافی را از ارائه آن‌ها دنبال می‌کرده‌اند؟

اهداف اصولیان از ارائه تعاریف

۱. تمایز دادن علم اصول از علم کلام

شواهد نشان می‌دهند اصولیان نگران این مسأله بوده‌اند که متن مقدس مورد بحث آنان در علم اصول، همان متن مقدسی دانسته نشود که در دیگر علوم و از همه مهم‌تر در علم کلام بررسی می‌شود. از آنجا که

در هر دو این علوم برای دلالت بر مفهوم متن مقدس از اصطلاحات مشترک یعنی قرآن و کتاب استفاده می‌شده، طبیعتاً این نگرانی می‌توانسته است جدی و مهم باشد و اصولیان را ناگزیر از تفکیک کند. نوشته‌های برخی اصولیان متمایل به ارائه تعریف، به خوبی این نگرانی را نشان می‌دهد. زرکشی در این باره می‌نویسد: «و یطلق القرآن، والمراد به المعنی القائم بالنفس الذی هو صفة من صفاته و علیه یدل هذا المتلو وذلک محل نظر المتکلمین، و اخری و یراد به الالفاظ المقطعة المسموعة و هو المتلو و هذا محل نظر الاصولیین و الفقهاء و سائر خدمة الالفاظ کالنحاة و البیانیین و التصریفیین و اللغویین و هو مرادنا» (البحر المحیط، ۲/ ۱۷۷).

افزون بر اصولیان متقدم (اصفهانی، ۱/ ٤٥٨؛ ابی‌زرعه عراقی، ۱۰۵) اصولیان معاصر نیز همین دغدغه را در کتاب‌های اصولی خود منتقل کرده‌اند. چنانکه در یکی از آثار اصولی معاصر آمده است: «متکلمان، اصولیان، فقها و نحویان با آنکه همگی معتقدند قرآن کلام الهی است که بشر از آوردن مانند آن ناتوان است؛ اما تعاریف متفاوتی از قرآن ارائه کرده‌اند. دلیل این اختلاف آن است که متکلمان از قرآن، کلام نفسی و اصولیان، فقها و نحویان از آن کلام لفظی را افاده می‌کنند. چرا که برای آنان لفظ موضوعیت داشته، با استفاده از آن، احکام را استنباط و بر مراد فقهی یا نحوی خود دلیل می‌آورند (حفناوی، ۱/ ١٦).

۲. نیاز علم اصول به تعاریف کاربردی

از آنجا که هر علم نیازهای خاص خود را دارد و مباحث و محتویات موجود در هر علم و حتی کاربرد اصطلاحات در آن متناسب با اقتضائات آن علم صورت می‌گیرد، اصطلاحات به ظاهر مشابهی که در علوم مختلف به کار می‌روند نیز به مثابه اصطلاحی نوپدید هستند که نیازمند تعریف و شناساندند. دو اصطلاح قرآن و کتاب نیز گرچه به صورت مشترک در علوم اسلامی به کار گرفته شده‌اند؛ اما به عقیده اصولیان متمایل به تعریف، این اشتراک لفظی نباید و نمی‌تواند مانع از تعریف دو اصطلاح مذکور در علم اصول باشد. چه اینکه در هر یک از این علوم از زاویه‌ای متفاوت به متن مقدس نگریسته و از به کارگیری آن اهدافی متفاوت دنبال شده است. از این رو این دسته از اصولیان به دنبال آن بوده‌اند تا متن مقدسی را که در علم اصول مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و متناسب با اهدف و نیازهای این علم است معرفی کنند.

به متن مقدس در علم اصول، صرفاً به عنوان یک کل و یک مجموعه کامل و متعین نگریسته نمی‌شود. زیرا در این علم، از متن مقدس به عنوان دلیلی بر حکم بحث می‌شود و بر اساس همین نیاز، تک تک آیات، مهم و قابل اعتنا بوده و متن مقدس نامیده می‌شوند. همین نیاز متفاوت سبب شده است که مفهوم متن مقدس در علم اصول با مفهوم آن در علم کلام متفاوت باشد و افزون بر مجموع آن، تک تک آیات را نیز در برگیرد. بر همین اساس برخی اصولیان، تعریف متن مقدس را در علم اصول ضروری دانسته و بر آن

شده‌اند تا از طریق نوع تعریف و مؤلفه‌های مورد استفاده در آن، این تفاوت را بازتابانند. چنانکه تفتازانی در این‌باره می‌نویسد: «ان کلاًّ من الکتاب و القرآن یطلق عند الاصولیین علی المجموع، و علی کل جزء منـه، لانهم انما یبحثون عنه من حیث انه دلیل علی الحکم و ذلـک ایـة ایـة لا مجمـوع القـرآن، فاحتـاجوا الـی تحصیل صفات مشترکة بین الکل و الجزء مختصة بهما.» (تفتازانی، ۱/ ٤٦).

۳. مرزبندی با دیگر ادله شرعی

در علم اصول، کتاب در کنار دیگر ادله قرار گرفته است. این بدان معناست که کتـاب در علـم اصـول، حوزه‌ای مشترک با دیگر ادله داشته و از این رو ضروری است، مرزهای آن با دیگر ادله شرعی کاملاً تفکیک شود که البته معرفی مستقیم می‌توانسته است این هدف را به خوبی تأمین کند. وجوه مشترکی که اصـولیان، قبل از تعریف متن مقدس میان کتاب و دیگر ادله ذکر کرده‌اند به خوبی نشان می‌دهد یکـی از دلایـل ارائـه تعریف از سوی آنان، همین وجوه مشترکی بوده که میان ادله قائل بوده‌اند. به ویژه آنکه در میان ادله، سـنت، مرزهای بسیار نزدیک‌تری با کتاب داشته و ضرورت این مرزبندی را دو چندان کرده است. معرفـی کتـاب و سنت به عنوان وحی، معرفی هر دو به عنوان دلایل ظهور و بروزیافته به وسیله قول رسول، معرفی هـر دو بـه عنوان اصل ادله شرعی و مرجع دیگر دلایل و معرفی این دو به عنوان حجت، همگی نشان از آن دارد که این دو در نگاه اصولیان به یکدیگر بسیار نزدیک دانسـته شـده‌اند (آمـدی، ۱/ ۱۵۸؛ ابن‌حـزم اندلسـی، ۱/ ۹۷؛ سمعانی، ۱/ ۳۲، ابن‌امیرالحاج، ۲/ ۲۱۲). با این اوصاف، یکی از نتایج طبیعی فاصله نزدیک میان کتاب و سنت می‌توانسته است تبادر به ذهن یکی از این دو هنگام شنیدن دیگری باشد. یعنی به دلیل وجود مرزهای مشترک قابل توجه میان کتاب و سنت این امکان وجود داشته که به هنگام کاربرد اصطلاح کتاب، ویژگی‌هـا و مفاهیم مشترک یادشده میان این دو، پیش از مفاهیم اختصاصی کتاب به ذهن خطور کـرده و گمـان شـود منظور از آن، دلیل شرعی خاصی نبوده است؛ بلکه هر آنچه از جنس وحی است می‌تواند از ایـن اصـطلاح برداشت شود. امکان رخداد همین تلقی یعنی انتقال مفاهیم مشترک به ذهـن قبـل از مفـاهیم اختصاصـی، اصولیان را ناگزیر از آن ساخت تا با ارائه تعریف، مراد حقیقی خود را نمایانده و ذهن را از این دست مفاهیم مشترک منصرف داشته و به سمت مفاهیم اختصاصی مورد نظر آن‌ها از اصطلاح کتاب سوق دهد.

علاوه بر اهداف سه‌گانه مذکور ارائه تعریف متن مقدس مسلمین، کارکردها و فوایدی نیز داشته اسـت. از آن جمله می‌توان به مستندسازی برخی مباحث فقهی با بهره‌گیری از تعـاریف ارائه‌شـده در علـم اصـول اشاره کرد. زیرا اثبات برخی احکام فقهی کاملاً در گرو پاسخ به این پرسش اسـت کـه مـتن مقـدس دقیقـاً چیست و چه محدوده‌ای را در بر می‌گیرد. آیا دامنه متن مقدس، در برگیرنده بسمله، ترجمه و برخی قرائـات شاذ صحابه نیز هست و آیا احکام مربوط به متن مقدس بر موارد مذکور نیز صدق می‌کند. بـرای نمونـه آیـا

خواندن ترجمه قرآن و یا قرائات شاذ در نماز صحیح است و آیا قرائت بسمله همچون قرائت سوره حمد در نماز واجب است؟ طبیعی است زمانی می‌توان به این پرسش‌های فقهی پاسخ داد که پیش از آن، گستره و محدوده متن مقدس، تبیین و تعریفی از آن ارائه شده باشد. زحیلی در این باره می‌نویسد: «اصولیان نه به جهت جهل نسبت به قرآن و نه به دلیل عدم شناخت مردم از آن، بلکه به دلیل تعیین دقیق حدود و ثغور متن مقدس مسلمین دست به تعریف زده تا از این طریق مرزهای آن چیزی که قرار است برای استنباط احکام شرعی، بیان حلال و حرام و قرائت در نماز صلاحیت داشته باشد را بنمایانند.» (زحیلی، التفسیر، ۱/ ۱۳). از همین روست که در ادامه اغلب آثار اصولی متقدم و متأخر که تعریفی از متن مقدس ارائه کرده‌اند، به بحث بسمله، ترجمه و قرائات نیز پرداخته شده است (برای نمونه نک: غزالی، المستصفی، ۱/ ۸۲ ـ ۸۳؛ شنقیطی، ٦٧ ـ ٦٨).

موضوعیت کتاب و قرآن در تعاریف

اجمالاً دانستیم که اصولیان با ارائه تعاریف گوناگون از متن مقدس، به معرفی و شناساندن آن پرداخته و برای این منظور دو نام رایج کتاب و قرآن را برگزیده‌اند. حال سؤال این است که اصولیان دقیقاً به معرفی کدام نام از نام‌های قرآن، پرداخته و تعاریف را برای کدام نام ارائه کرده‌اند؟ آیا آنان صرفاً به معرفی متن مقدس مورد بحث در علم اصول پرداخته یا ضمن تحقق این هدف، اصطلاحات کتاب و قرآن را نیز تعریف کرده‌اند؟ هدف نخست، قطعاً می‌توانسته است مورد توجه اصولیان بوده باشد؛ زیرا آنان، تعاریف را در ازای هر اصطلاحی اعم از کتاب یا قرآن که قرار داده باشند در نهایت متن مقدس را تعریف کرده‌اند. اما اینکه آیا اصولیانِ ارائه‌کننده تعریف، در گامی افزون بر تعریف متن مقدس، هدف دوم را نیز داشته و حقیقتاً در اندیشه تعریف دو اصطلاح کتاب و قرآن بوده‌اند یا نه، نیازمند تحقیق و بررسی بیشتری است. پاسخ صحیح به این پرسش از آن رو مهم است که نشان می‌دهد اصولیان دقیقاً درباره کتاب و قرآن چگونه می‌اندیشیده‌اند.

۱. نگاه بدوی: عدم موضوعیت دو اصطلاح کتاب و قرآن

از آنجا که اصولیان برای تعریف متن مقدس، دو اصطلاح کتاب و قرآن و نه اصطلاح دیگری را به کار برده‌اند، در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که آنان از ارائه تعاریف، افزون بر هدف نخست هدف دوم را نیز دنبال می‌کرده و در صدد تعریف این دو اصطلاح نیز بوده‌اند. اما باید گفت صرف به کارگیری این دو اصطلاح در تعاریف اصولیان برای دلالت بر متن مقدس نمی‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت؛ بلکه قراین دیگری لازم است تا بتوان به گونه‌ای مطمئن، توجه اصولیان به هدف دوم را اثبات کرد. از جمله آنکه هر یک از این دو

اصطلاح، تعاریف مشخص و مربوط به خود را داشته باشند و تعاریف یکی برای دیگری به کار نرفته باشد. به عبارت دیگر مؤلفه‌های یکسان و مشابهی در تعریف هر دو اصطلاح ارائه نشده باشد؛ بلکه برخی مؤلفه‌ها برای کتاب و برخی مؤلفه‌ها برای قرآن به کار رفته باشد. همچنین پس از به‌کارگیری یکی از این دو اصطلاح برای تعریف، در توضیحات پیرامونی تعریف نیز از اصطلاح دیگر استفاده نشده باشد و کاربرد هر یک از این دو اصطلاح با یک رویه ثابت همراه باشد. خلاصه آنکه تنها در صورتی می‌توان نسبت به اتخاذ هدف دوم از سوی اصولیان اطمینان حاصل کرد و بر این باور شد که تعریف و تمایز دو اصطلاح کتاب و قرآن افزون بر معرفی متن مقدس، در دستور کار اصولیان بوده است که این دو، در تعاریف، بسیار دقیق و حساب‌شده به کار رفته باشند. اما باید گفت شواهد ظاهری موجود در تعاریف، نه تنها نشان‌دهنده دقت و ریزبینی در به کارگیری این دو اصطلاح نیست؛ بلکه حاکی از اعمال ذوق و سلیقه در کاربرد اصطلاحات کتاب و قرآن نیز هست. گویی اصولیان فارغ از عنوان کتاب یا قرآن، تنها به دنبال تعریف متن مقدس در علم اصول بوده‌اند و بر اساس ذوق و سلیقه خود، گاه از اصطلاح کتاب و گاه از اصطلاح قرآن و حتی گاه از ترکیبی از این دو استفاده کرده‌اند. به عبارت دیگر چنین به نظر نمی‌رسد که این دو اصطلاح برای آنها موضوعیت داشته و از گزینش آنها هدف خاصی دنبال می‌شده است. آنچه می‌تواند چنین تصوری را به وجود آورد شواهد زیر است:

استفاده از مؤلفه‌های مشابه در تعریف هر دو اصطلاح: اصولیان برای اصطلاح کتاب و قرآن تعاریفی مشابه و مؤلفه‌هایی همانند به کار برده‌اند. این سه تعریف می‌تواند نمونه‌ای از همین مشابهت‌ها باشد:

«الکتاب: القرآن، و المعنی به هنا: اللفظ المنزل علی محمد (ص) للاعجاز بسورة منه، المتعبد بتلاوته.» (زرکشی، تشنیف، ۱/ ۳۰۵). «الکتاب: وهو الکلام المنزل المعجز سورة منه.» (فناری، ۲/ ۳). «القرآن هو: الکلام المنزَّل للاعجاز بسورة منه، او اقل منها، المتعبد بتلاوته.» (نمله، ۸۸).

تسامح در کاربرد دو اصطلاح به جای یکدیگر: برخی اصولیان در تعریف خود از یک اصطلاح و در توضیحات پیرامونی تعریف، از اصطلاحی دیگر استفاده کرده‌اند. به عنوان مثال دبوسی در تعریف کتاب می‌نویسد: «کتاب الله تعالی: ما نقل الینا بین دفتی المصاحف علی الاحرف السبعة المشهورة نقلاً متواتراً.» اما در ادامه با استفاده از اصطلاح قرآن می‌نویسد: «فاذا الدلیل علی القرآن النقل المتواتر لا دفات المصاحف؟ قلنا: ان الصحابة رضی الله عنهم ما اثبتوا القرآن فی المصاحف بعد حفظ القلوب الا لیصونوه بها عن الزیادة و النقصان، حتی کرهوا التعاشیر و کتابة رأس السورة و امروا بالتجرید فاثبتوا فی‌ها ما تواتر الیهم نقله و اطبق علیه اهله و شهدت به نسخة رسول الله (ص) و نظمه» (دبوسی، ۲۱). شوکانی نیز ابتدا

در تعریف کتاب می‌نویسد: «هو کلام الله المنزل علی محمد المتلو المتواتر، وهذا لا یرد علیه ما ورد علی الحدود فتدبر.» و سپس در ادامه می‌گوید: «اختلف فی المنقول احادا هل هو قرآن ام لا.» (شوکانی، ۱/ ۸۶).

تصریح به یکسان بودن دو اصطلاح: برخی اصولیان در ابتدای تعاریف خود به این نکته اذعان داشته‌اند که کتاب همان قرآن است و میان این دو، تفاوتی نیست. چنانکه ابن‌قدامه مقدسی گفتار کسانی را که کتاب را غیر از قرآن دانسته‌اند نفی کرده و در جهت اثبات این گزاره که کتاب همان قرآن است به دو دلیل مهم استناد می‌کند. نخست آیاتی که به زعم او دال بر یکی بودن کتاب و قرآنند و دوم اجماع مسلمین. (ابن‌قدامه مقدسی، ۱/ ۱۹۸). این تأکید بر یکی بودن کتاب و قرآن و تلاش برای اثبات گزاره مذکور به وسیله آیات و اجماع، در منابع اصولی دیگر نیز تکرار شده است. جیزانی تعدادی از آثار اصولی که به این مطلب پرداخته‌اند را برشمرده است (جیزانی، ۱۰۲).

۲. نگاه ثانوی: موضوعیت دو اصطلاح کتاب و قرآن

بنابر آنچه گذشت ظاهراً دو اصطلاح کتاب و قرآن برای اصولیان موضوعیت چندانی نداشته و صرفاً به دلیل رواج نام قرآن در فرهنگ عامه و نام کتاب در علم اصول از این دو اصطلاح استفاده شده است؛ اما نکاتی وجود دارد که می‌تواند پایه‌های این نتیجه اولیه را سست کرده و زوایای دیگری را از چرایی و چگونگی کاربرد دو اصطلاح کتاب و قرآن در این تعاریف بگشاید. برای اشاره به این نکات، مروری کوتاه بر سیر تاریخی کاربرد دو اصطلاح کتاب و قرآن در این تعاریف ضروری است.

در نیمه نخست قرن پنجم، یعنی دوران ظهور نخستین تعاریف اصولی از متن مقدس، هم اصطلاح کتاب و هم اصطلاح قرآن تعریف شده‌اند. از نیمه دوم قرن پنجم تا نیمه دوم قرن چهاردهم، تعاریف همگی معادل اصطلاح کتاب قرار گرفته‌اند و تنها در قرن پانزدهم است که قرآن به عنوان معرَّف، در صدر تعاریف قرار گرفته است. در طول نُه قرن صدرنشینی اصطلاح کتاب یعنی از نیمه دوم قرن پنجم تا نیمه دوم قرن چهاردهم نیز، تعاریف به دو شکل به کار رفته‌اند. نخست تعاریفی بدون استفاده از اصطلاح قرآن مانند: «کتاب‌الله تعالی ما نقل الینا بین دفتی المصاحف علی الاحرف السبعة المشهورة نقلاً متواتراً» و دوم تعاریفی با استفاده از اصطلاح قرآن مانند «الکتاب: هو القرآن المنزل علی رسول الله المکتوب فی دفات المصاحف المنقول الینا علی الاحرف السبعة المشهورة نقلا متواترا.»

حضور این تعاریف در طول تاریخ علم اصول و در آثار متعدد اصولی از یک سو و نوع کاربرد کتاب و قرآن در این تعاریف از سوی دیگر نشان‌دهنده آن است که اصولیان ارائه‌دهنده تعریف، این اصطلاحات را صرفاً از روی ذوق و سلیقه و یا رواج این اصطلاحات در فرهنگ اسلامی به کار نبرده‌اند، بلکه آنان در پس

تعاریف خود، افزون بر تعریف متن مقدس، انگاره‌هایی را نیز که از کتاب و قرآن در ذهن داشته‌اند نمایانـده و به نوعی به معرفی دو اصطلاح کتاب و قرآن پرداخته‌اند. فرهنگ‌نامه‌های اصولی با درج دو اصطلاح کتاب و قرآن در کنار دیگر اصطلاحات تخصصی این علم و نیز تعریف این دو نشان می‌دهند که در علم اصـول، نام‌های مذکور موضوعیت داشته و به آن‌ها به دیده اصطلاحات تخصصـی نگریسـته شـده اسـت (ولایـی، ۲٦۵ و ۲۸۲؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ٦٦۵ و ٦۲۹).

تعاریف اصولیان به خوبی نشان می‌دهد که آنان میان کتـاب و قـرآن از حیـث مفهـومی تفـاوت قائـل بوده‌اند. گفتار برخی اصولیان نیز مبنی بر یکی بودن کتاب و قرآن، ناظر به یکی بودن این دو از حیث اعتبار و مفهوم نبوده؛ بلکه مراد آنان یکی بودن کتاب و قـرآن از نظـر حقیقـت و مصـداق اسـت. امـا اینکـه ایـن تعاریف، چه تفاوت مفهومی را میان دو اصطلاح کتاب و قرآن می‌نمایانند مستلزم بررسی دیگرباره تعاریف است.

قالب‌های ارائه تعاریف از متن مقدس مسلمین

بررسی تعاریف ارائه شده از متن مقدس که در بازه زمانی طولانی در علم اصول رواج داشـته و در آنهـا از هر دو اصطلاح کتاب و قران استفاده شده، حـاکی از آن اسـت کـه ایـن تعـاریف از دو قسـمت تشـکیل شده‌اند: قسمت نخست ناظر به متن مقدسی است که دلیل شرعی است و قسمت دوم ناظر به متن مقدسی است که در دسترس و قابل اشاره است و با ویژگی‌های مختلفی از جمله منقـول متـواتر، مکتـوب و اعجـاز توصیف شده است. به عنوان مثال در این تعریف که «من الادلة الشرعیه: الکتاب: القرآن و هو ما نقل الینـا منقولاً متواتراً مکتوباً فی المصاحف» قسمت نخست یعنی «الادله الشرعیه» ناظر به متن مقـدس بـه مثابـه دلیل شرعی و قسمت دوم یعنی «هو ما نقل الینا منقولاً متواتراً مکتوباً فی المصاحف» ناظر به متن مقـدس به مثابه شیئی ملموس و محسوس، در دسترس و قابل اشاره است.

جالب توجه آن است که در این تعریفِ دو قسمتی، برای دلالت بر هر یک از مفاهیم مـتن مقـدس، از اصطلاحی جداگانه استفاده شده است. به عبارتی برای دلالت بـر مـتن مقـدس بـه مثابـه دلیـل شـرعی از اصطلاح کتاب و برای دلالت بر متن مقدسی که همه مـردم آن را بـه عنـوان مـا بـین الـدفتین و کـلام اللـه می‌شناسند از اصطلاح قرآن استفاده شده است. بدین ترتیب می‌توان گفت اصولیان نوعاً این دو اصطلاح را به جای یکدیگر به کار نبرده‌اند و با وجود اعتقاد به همپوشی مصداقی این دو، از کاربرد هر یـک، مفهـومی خاص را اراده می‌کنند. به عبارت بهتر آنان هنگام کاربست اصطلاح کتاب، مفهوم اختصاصی آن را در علم اصول و هنگام کاربست اصطلاح قرآن، مفهوم عمـومی آن را در نظـر دارنـد. از آنجـا کـه تفکیـک ایـن دو

اصطلاح برای دلالت بر دو مفهوم مذکور از متن مقدس در مدت زمانی طولانی از نیمه دوم سده پنجم تا سده چهاردهم رواج داشته می‌توان از انگاره‌های متفاوت این دو در اذهان اصولیان اطمینان حاصل کرد.

نتیجه‌گیری

با آنکه برخی اصولیان به دلیل بدیهی‌انگاری نام‌های کتاب و قرآن، اعتقاد به تعریف‌ناپذیری این دو و فقدان ابزار مناسب، تعریفی از این دو ارائه نکرده‌اند؛ اما برخی دیگر به هدف تمایز علم اصول از علم کلام، نیاز علم اصول به تعاریف کاربردی، تعیین حدود و ثغور متن مقدس و مرزبندی با دیگر ادله شرعی تعاریف متنوع و متعددی را مطرح کرده‌اند. تعدد و تنوع تعاریف، چنان بوده که در برخی آثار قرآن‌پژوهان معاصر، بخشی با عنوان «تعاریف قرآن از دیدگاه اصولیان» شکل گرفته و اصولیان به عنوان نخستین و مؤثرترین اندیشمندانی شمرده شده‌اند که تعریفی از متن مقدس مسلمین ارائه کرده‌اند. این تعاریف دو گونه‌اند: نخست تعاریفی که بر اساس انتخاب‌هایی از آیات و روایات شکل گرفته و بیشتر متکی بر ذوق و سلیقه بوده‌اند و دوم تعاریفی که دارای شکلی منطقی و مرکب از جنس و فصل بوده، ارائه‌دهندگان آن‌ها دلایلی را برای انتخاب‌های خود ذکر کرده‌اند. این تعاریف که تعدادی بیشتر و تغییراتی معنادار داشته‌اند در طول تاریخ علم اصول سه دوره را طی کرده‌اند. دوره نخست از سده پنجم تا نیمه نخست سده هفتم که در آن، تعاریفی مبتنی بر مؤلفه‌های محوری نقل و کتابت ارائه شده‌اند. دوره دوم از سده هفتم تا نیمه دوم سده نهم که در آن تعاریفی مبتنی بر مؤلفه‌های محوری کلام، منزَل و معجِز ارائه شده‌اند. دوره سوم از نیمه دوم سده نهم تا دوران معاصر که تعاریف به سه شکل تکراری و گزینشی، تلفیقی و تجمیعی بوده‌اند. در نگاه بدوی، به دلیل استفاده از مؤلفه‌های مشابه در تعریف دو اصطلاح کتاب و قرآن، تسامح در کاربرد و تصریح برخی اصولیان به یکسان بودن دو اصطلاح، چنین به نظر می‌رسد که اصولیان منظور خاصی از کاربرد اصطلاحات کتاب و قرآن در تعاریف نداشته و صرفاً به دلیل فراوانی این نام‌ها در فرهنگ اسلامی از این دو استفاده کرده‌اند. اما فرهنگ‌نامه‌های اصولی با درج دو اصطلاح کتاب و قرآن در کنار یکدیگر، اصطلاحات تخصصی این علم و نیز تعریف این دو نشان می‌دهند که در علم اصول، نام‌های مذکور موضوعیت داشته و به آن‌ها به دیده اصطلاحات تخصصی نگریسته شده است. همچنین حضور این تعاریف در تاریخ علم اصول و در آثار متعدد اصولی از یک سو و نوع کاربرد کتاب و قرآن در این تعاریف از سوی دیگر نشان‌دهنده آن است که اصولیان ارائه‌دهنده تعریف، این اصطلاحات را بدون هدف به کار نبرده و در پس تعاریف خود، افزون بر تعریف متن مقدس، به معرفی دو اصطلاح کتاب و قرآن نیز پرداخته‌اند.

همچنین تعاریف اصولیان به خوبی نشان می‌دهد که آنان میان کتاب و قرآن از حیث مفهومی تفاوت قائل بوده‌اند. چه اینکه تعاریف ارائه‌شده از سوی آنان، از دو قسمت تشکیل شده‌اند: قسمت نخست ناظر به متن مقدسی است که دلیل شرعی است و قسمت دوم ناظر به متن مقدسی است که در دسترس و قابل اشاره است و با ویژگی‌های مختلفی از جمله منقول متواتر، مکتوب و اعجاز توصیف شده است. در این تعریفِ دو بخشی، برای دلالت بر هر یک از مفاهیم متن مقدس، از اصطلاحی جداگانه استفاده شده است. به عبارتی برای دلالت بر متن مقدس به مثابه دلیل شرعی از اصطلاح کتاب و برای دلالت بر متن مقدسی که همه مردم آن را به عنوان ما بین الدفتین و کلام الله می‌شناسند از اصطلاح قرآن استفاده شده است. این تفکیک، در مدت زمانی طولانی یعنی از نیمه دوم سده پنجم تا سده چهاردهم حاکم بوده و در ارتباط با همان تفاوت‌های مفهومی است که در آیات قرآن، میان کتاب و قرآن به چشم می‌خورد. در حقیقت دلیل استفاده اصولیان از اصطلاح کتاب برای دلالت بر حکم شرعی و دلیل شرعی، الهام گرفتن آنان از یکی از مهم‌ترین کاربردهای ماده «کت ـ بَ» در قرآن یعنی معنای فرض و واجب کردن بوده است. این الهام‌گیری نیز از آن‌جا نشأت می‌گیرد که آنان، به ویژه در دوره‌های متقدم، فقه رایج را بیشتر در آیات الاحکام اصطلاحی منحصر دانسته و کمتر به دنبال استنباط احکام از آیاتی خارج از حوزه آیات فقهی مصطلح بوده‌اند. همچنین استفاده آنان از اصطلاح قرآن، به هنگام صحبت از مجموعه‌ای روشن و در دسترس با مؤلفه‌هایی چون نقل، کتابت و اعجاز به این دلیل بوده است که ماده «قَ ـ رَ ـ أَ» در آیات، اغلب ناظر به وجه تحققی و مخاطب‌محور متن مقدس بوده است.

منابع

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ***کفایة الاصول***، قم: موسسة آل البیت (ع)، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ***فنون الافنان فی عجائب علوم القرآن***، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیه، ١٤٢٢ق.

ابن سینا، حسین بن عبدالله، ***الشفاء***، سعید زاید، قم: مکتبة آیة الله المرعشی، ١٤٠٤ ق.

ابن‌ابی‌جمهور احسایی، محمد بن‌زین‌الدین، ***کاشفة الحال عن أحوال الاستدلال***، احمد کنانی، بیروت: مؤسسة ام القری للتحقیق و النشر، ١٤٢٦ ق.

ابن‌امیر الحاج، محمد بن‌محمد، ***التقریر و التحبیر***، بی‌جا: دار الکتب العلمیه، ١٤٠٣ ق.

ابن‌تیمیه، عبدالسلام، ***المسوده فی اصول الفقه***، محمد عبدالحمید، بی‌جا: دار الکتاب العربی، بی‌تا.

ابن‌حزم، علی بن‌احمد، ***الاحکام فی اصول الاحکام***، احمد شاکر، بیروت: دار الآفاق الجدیدة، بی‌تا.

ابن‌شهید ثانی، حسن بن‌زین‌الدین، ***معالم الدین و ملاذ المجتهدین***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نهم، بی‌تا.

ابن‌عربی معافری، محمد بن عبدالله، ***المحصول فی اصول الفقه***، حسین‌علی البدری، سعید فودة، عمان:

دارالبیارق، الطبعة الاولی، ١٤٢٠ ق.

ابن‌عربی معافری، محمد بن عبدالله، ***قانون التأویل***، محمّد سلیمانی، بیروت: دار القبلة للثقافة الإسلامی، الطبعة الأولی، ١٤٠٦ ق.

ابن‌عقیل، علی بن عقیل، ***الواضح فی اصول الفقه***، عبدالله ترکی، بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الأولی، ١٤٢٠ ق.

ابن‌قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد، ***روضة الناظر و جنة المناظر فی اصول الفقه علی مذهب الامام احمد بن‌حنبل***، بی‌جا: مؤسسةالریان للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الثانیة، ١٤٢٣ ق.

ابن‌لحام، علی بن‌محمد، ***المختصر فی اصول الفقه علی مذهب الامام احمد بن‌حنبل***، محمدمظهر بقا، مکه مکرمه: جامعة الملک عبدالعزیز، بی‌تا.

ابن‌ندیم، محمد بن‌اسحاق، ***الفهرست***، ابراهیم رمضان، بیروت: دارالمعرفه، الطبعة الثانیة، ١٤١٧ ق.

ابوزرعه عراقی، احمد بن عبدالرحیم، ***الغیث الهامع شرح جمع الجوامع***، محمد حجازی، بی‌جا: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولی، ١٤٢٥ ق.

ابوسلیمان، صابر، ***أضواء البیان فی تاریخ القرآن***، ریاض: دار عالم الکتب، الطبعة الأولی، ١٤٢٠ ق.

ابوشهبه، محمد بن محمد، ***المدخل لدراسة القرآن الکریم***، قاهرة: مکتبة السنه، الطبعة الثانیة، ١٤٢٣ ق.

اصفهانی، محمدحسین، ***الفصول الغرویه فی الاصول الفقهیه***، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.

اصفهانی، محمود، ***بیان المختصر شرح مختصر ابن‌الحاجب***، محمدمظهر بقا، بی جا: دار المدنی، الطبعة الأولی، ١٤٠٦ ق.

آمدی، علی بن محمد، ***الاحکام فی اصول الاحکام***، عبدالرزاق عفیفی، بیروت: المکتب الإسلامی، بی‌تا.

انصاری، مرتضی بن‌محمدامین، ***فرائد الاصول***، قم: موسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، چاپ پنجم، ١٤١٦ ق.

بصری، محمد بن علی، ***المعتمد فی اصول الفقه***، خلیل المیس، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولی، ١٤٠٣ق.

بک، شاکر، ***اصول الفقه الاسلامی***، ناصر رفعت، بی‌جا: المکتبة المکیه، الطبعة الأولی، ١٤٢٣ ق.

پاکتچی، احمد، «اصول فقه»، ***دائرة المعارف بزرگ اسلامی***، ج ۹، (۱۳۷۹)، صص ۲۸۹ ـ ۳۰۵.

__________، «الزامات زبان شناختی مطالعات میان رشته‌ای»، ***فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی***، شماره ۲۶۱، (۱۳۸۷) صص ۱۱۱ ـ ۱۳۶.

__________، «ماهیت و ساختار علوم قرآنی»، ***ماهیت رشته علوم قرآنی (مجموعه سخنرانی‌ها)***، تنظیم: مصطفی فروتن تنها، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، بهار ۹۰.

________، ***درس گفتار روش تحقیق فلسفه دوره کارشناسی ارشد***، ۱۳۹۳.

________، ***درس گفتار تاریخ قرآن ۲***، ۱۳۸۹.

پورداوود، ابراهیم، ***فرهنگ ایران باستان***، بی‌جا: دنیای کتاب، ۱۳۸۳.

تفتازانی، مسعود بن عمر، ***شرح التلویح علی التوضیح صدر الشریعه عبدالله بن مسعود بخاری***، قاهره: مکتبة صبیح بمصر، بی‌تا.

تونی، عبدالله بن محمد، ***الوافیة فی اصول الفقه***، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوم، ۱٤۱٥ ق.

جابلقی، محمد بن‌علی، ***القواعد الشریفه***، قم: مؤلف، چاپ اول، بی‌تا.

جدیع العنزی، عبدالله بن‌یوسف، ***مقدمات الاساسیه فی علوم القرآن***، بیروت: مؤسسة الریان، الطبعة الثالثه، ۱٤۲۷ ق.

جریسی، خالد بن‌عبدالرحمن، ***معلم التجوید***، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

جصاص، احمد بن‌علی، ***الفصول فی الاصول***، بی‌جا: وزارة الاوقاف الکویتیة، الطبعة الثانیة، ۱٤۱٤ ق.

جکنی شنقیطی، محمدامین، ***مذکرة فی اصول الفقه***، مدینة منورة: مکتبة العلوم و الحکم، الطبعة الخامسة، ۲۰۰۱م.

جوینی، عبدالملک بن عبدالله، ***البرهان فی اصول الفقه***، صلاح بن‌محمد ابن‌عویضة، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولی، ۱٤۱۸ ق.

________، ***التلخیص فی اصول الفقه***، عبدالله النبالی، بشیر العمری، بیروت: دار البشائر الاسلامیة، بی‌تا.

________، ***الورقات***، عبداللطیف العبد، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

جیاش، عبدالحمید، ***اصول الفقه الاسلامی***، بیروت: دار النهضة العربیة، الطبعة الأولی، ۱٤۳۰ ق.

جیزانی، محمد بن‌حسین، ***معالم اصول الفقه عند اهل السنة و الجماعة***، بی‌جا: دار ابن الجوزی، الطبعة الخامسة، ۱٤۲۷ ق.

حفناوی، محمدابراهیم، ***دراسات اصولیة فی القرآن الکریم***، قاهره: مکتبة و مطبعة الاشعاع الفنیة، ۱٤۲۲ ق.

حفیان، احمد، ***الوافی فی کیفیة ترتیل القرآن***؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، الطبعة الأولی، ۱٤۲۱ ق.

خطیب بغدادی، احمد بن‌علی، ***الفقیه و المتفقه***، عادل بن‌یوسف غرازی، بی‌جا: دار ابن‌الجوزی، الطبعة الثانیة، ۱٤۲۱ ق.

خوئی، ابوالقاسم، ***دراسات فی علم الاصول***، قم: موسسة احیاء آثار الامام الخوئی، الطبعة الاولی، ۱٤۱۹ ق.

دبوسی، عبدالله بن‌عمر، ***تقویم الادلة فی اصول الفقه***، خلیل المیس، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولی، ۲۰۰۱ م.

دراز، محمد بن‌عبد الله، ***النبأ العظیم (نظرات جدیدة فی القرآن)***، احمد مصطفی فضلی، بی‌جا: دار القلم للنشر

والتوزیع، ١٤٢٦ ق.

دقیقیان، شیرین‌دخت، ***نردبانی به آسمان: نیایشگاه در تاریخ و فلسفه یهود***، تهران: ویدا، ۱۳۷۸.

دیب البغا، مصطفی و محی‌الدین دیب مستو، ***الواضح فی علوم القرآن***، دمشق: دار الکلم الطیب، الطبعة الثانیة، ١٤١٨ ق.

رابرتسون، الک و دنیس استیونس، ***تاریخ جامع موسیقی***، ترجمه بهزاد باشی، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۶۹.

رضوان، عمر بن‌ابراهیم، ***آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره***، ریاض: دار الطیبه، الطبعة الأولی، ١٤١٣ق.

زاهدی، حافظ، ***تلخیص الاصول***، کویت: مرکز المخطوطات والتراث والوثائق، الطبعة الأولی، ١٤١٤ ق.

زحیلی، وهبة، ***التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج***، بیروت: دار الفکر المعاصر، ١٤١٨ ق.

________، ***الوجیز فی اصول الفقه***، بیروت: دارالفکرالمعاصر، الطبعة الأولی، ١٤١٩ ق.

زرزور، عدنان، ***مدخل إلی تفسیر القرآن و علومه***، دمشق: دار الشامیه، الطبعة الثانیة، ١٤١٩ ق.

زرقانی، محمدعبدالعظیم، ***مناهل العرفان فی علوم القرآن***، بی‌جا: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

زرکشی، محمد بن عبدالله، ***بحر المحیط فی اصول الفقه***، بی‌جا: دار الکتبی، الطبعة الأولی، ١٤١٤ ق.

________، ***تشنیف المسامع بجمع الجوامع***، سید عبد العزیز و عبدالله ربیع، بی‌جا: مکتبة قرطبة للبحث العلمی و احیاء التراث، الطبعة الأولی، ١٤١٨ ق.

زقروق، محمود، ***الموسوعة القرآنیة المتخصصة***، قاهره: وزارة الاوقاف مصر، ١٤٢٣ ق.

سبکی، عبدالوهاب بن‌علی، ***جمع الجوامع فی علم اصول الفقه***، حسین عقیله، بی‌جا: دار ابن‌حزم، ١٤٣٢ ق.

سبکی، علی بن عبدالکافی و عبدالوهاب بن‌علی سبکی، ***الابهاج فی شرح المنهاج (منهاج الوصول إلی علم الاصول للقاضی البیضاوی)***، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٦ ق.

سلامه، محمدعلی، ***منهج الفرقان فی علوم القرآن***، قاهره: دار نهضة مصر، ٢٠٠٢ م.

سلمی، عیاض بن‌نامی، ***اصول الفقه الذی لایسع الفقیه جهله***، ریاض: دار التدمریة، الطبعة الأولی، ١٤٢٦ ق.

سمعانی، منصور بن محمد، ***قواطع الادلة فی الاصول***، محمدحسن اسماعیل، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولی، ١٤١٨ ق.

سهالوی انصاری، نظام‌الدین، ***فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت***، عبدالله عمر، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولی، ١٤٢٣ ق.

شاشی، محمد بن‌اسحاق، ***اصول الشاشی***، بیروت: دار الکتاب العربی، بی‌تا.

شافعی، محمد بن‌ادریس، ***الرساله***، احمد شاکر، مصر: مکتبة الحلبی، ١٣٥٨ ق.

شمس الائمه سرخسی، محمدبن احمد، ***اصول سرخسی***، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.

شهید ثانی، زین‌الدین بن‌علی، ***تمهید القواعد***، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ١٤١٦ ق.

شوکانی، محمد بن‌علی، ***ارشاد الفحول إلی تحقیق الحق من علم الاصول***، احمد عزو عنایة، دمشق: دارالکتاب العربی، الطبعة الأولی، ۱٤۱۹ ق.

شیخ بهایی، محمد بن‌حسین، ***زبدة الاصول***، قم: بی‌نا، چاپ اول، ۱۳۸۳.

شیرازی، ابراهیم بن‌علی، ***التبصرة فی اصول الفقه***، هیتو محمدحسن، دمشق: دار الفکر، الطبعة الأولی، ۱٤۰۳ ق.

ـــــــــــــــ، ***اللمع فی اصول الفقه***، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانیة، ۱٤۲٤ ق.

صابونی، محمدعلی، ***التبیان فی علوم القرآن***، بیروت: عالم الکتب، الطبعة الأولی، ۱٤۰٥ ق.

صخر، یوسف، ***فقه قراءة القرآن الکریم***، قاهره: مکتبة القدسی، الطبعة الأولی، ۱٤۱۸ ق.

صدر، محمدباقر، ***دروس فی علم الاصول***، بیروت: بی‌نا، الطبعة الأولی، ۱٤۲٥ ق.

صنعانی، محمد بن‌اسماعیل الامیر، ***اصول الفقه المسمی إجابة السائل شرح بغیة الامل شرح منظومة الکافل بنیل السول فی علم الاصول***، حسین بن‌احمد سیاغی، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولی، ۱۹۸٦ م.

طباطبایی، محمد بن‌علی، ***مفاتیح الاصول***، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۲۹٦ ق.

طنطاوی، محمد، ***التفسیر الوسیط للقرآن الکریم***، قاهره: دار نهضة مصر للطباعة و النشر، الطبعة الأولی، بی‌تا.

طوسی، محمد بن‌حسن، ***العدة فی اصول الفقه***، قم: محمدتقی علاقبندیان، چاپ اول، ۱٤۱۷ ق.

طوفی صرصری، نجم‌الدین، ***مختصرالروضه***، عبدالله بن‌عبد المحسن ترکی، بی‌جا: مؤسسةالرساله، الطبعة الأولی، ۱٤۰۷ ق.

طیار، مساعد بن‌سلیمان، ***المحرر فی علوم القرآن***، بی‌جا: مرکز الدراسات و المعلومات القرآنیة بمعهد الامام الشاطبی، الطبعة الثانیة، ۱٤۲۹ ق.

عتر، نورالدین، ***علوم القرآن الکریم***، دمشق: مطبعة الصباح، الطبعة الأولی، ۱٤۱٤ ق.

عثیمین، محمد بن‌صالح، ***اصول فی التفسیر***، بی‌جا: المکتبة الإسلامیة، الطبعة الأولی، ۱٤۲۲ ق.

ـــــــــــــــ، ***الاصول من علم الاصول***، بی‌جا: دار ابن‌الجوزی، ۱٤۲٦ ق.

عکبری، حسن بن‌شهاب، ***رسالة فی اصول الفقه***، ابن‌عبد القادر موفق، مکة المکرمه: المکتبة المکیه، الطبعة الاولی، ۱٤۱۳ ق.

علامه حلی، حسن بن‌یوسف، ***تهذیب الوصول الی علم الاصول***، لندن:، موسسة امام علی (ع) ، چاپ اول، ۱۳۸۰.

ـــــــــــــــ، ***جوهر النضید فی شرح منطق التجرید (نصیر الدین الطوسی)***، محسن بیدارفر، قم: انتشارات بیدار، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.

ـــــــــــــــ، ***مبادی الوصول الی علم الاصول***، قم: المطبعة العلمیة، چاپ اول، ۱٤۰٤ ق.

ـــــــــــــــ، ***نهایة الوصول الی علم الاصول***، قم: موسسة الامام الصادق (ع)، چاپ اول، ۱٤۲٥ ق.

علم‌الهدی، علی بن حسین، ***الذریعة الی اصول الشریعة***، تهران، موسسه انتشارات و چاپ، چاپ اول، ۱۳۷٦.

غزالی، محمدبن محمد، ***المستصفی***، محمد عبدالشافی، بی‌جا: دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولی، ۱٤۱۳ ق.

______________، ***المنخول من تعلیقات الاصول***، محمدحسن هیتو، بیروت: دار الفکر المعاصر، الطبعة الثالثة، ۱٤۱۹ ق.

فاضل مقداد، مقداد بن‌عبدالله، ***نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه***، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول، ۱۳٦۱.

فخررازی، محمد بن‌عمر، ***المحصول***، طه فیاض العلوانی، بی‌جا: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة، ۱٤۱۸ ق.

______________، ***شرح عیون الحکمه***، محمد حجازی و احمد سقا، تهران: موسسة الصادق (ع) ، چاپ اول، بی‌تا.

فناری، محمد بن‌حمزه، ***فصول البدائع فی اصول الشرائع***، اسماعیل محمدحسین، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولی، ۱٤۲۷ ق.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ***نقد الاصول الفقهیه***، مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ اول، ۱۳۸۰.

قابل نصر، عطیه، ***غایة المرید فی علم التجوید***، قاهره: بی‌نا، الطبعة السابعة، بی‌تا.

قادر باکستانی، زکریا بن‌غلام، ***من اصول الفقه علی منهج اهل الحدیث***، بی‌جا: دار الخراز، الطبعة الاولی، ۱٤۲۳ق.

قاضی ابو یعلی، محمد بن‌حسین، ***العدة فی اصول الفقه***، احمد بن‌علی المبارکی، ریاض: جامعة الملک محمد بن سعود الاسلامیة، الطبعة الثانیة، ۱٤۱۰ ق.

قرافی، احمد بن‌ادریس، ***جزء من شرح تنقیح الفصول***، حمزة بن‌حسین فعر، بی‌جا: جامعة ام القری، ۱٤۲۱ ق.

قطان، مناع بن‌خلیل، ***تاریخ التشریع الاسلامی***، بی‌جا: مکتبة وهبة، الطبعة الخامسة، ۱٤۲۲ ق.

______________، ***مباحث فی علوم القرآن***، بیروت: مؤسسة الرساله، الطبعة الثالثة، بی‌تا.

قونوی، اسماعیل بن‌محمد، ***حاشیة القونوی علی تفسیر البیضاوی***، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولی، ۱٤۲۲ ق.

کافی اقحصاری، حسن، ***سمت الوصول الی علم الاصول***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

کریستنسن، آرتور، ***ایران در زمان ساسانیان***، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر، ۱۳۳۲.

کفافی، محمد و شریف عبدالله، ***فی علوم القرآن دراسات و محاضرات***، بیروت: دار النهضة العربیه، بی‌تا.

مجیدی، عبدالسلام مقبل، ***تلقی النبی (ص) ألفاظ القرآن***، بیروت: مؤسسة الرساله، الطبعة الأولی، ۱٤۲۱ ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ***معارج الاصول***، لندن: موسسه امام علی (ع) ، چاپ اول، ۱٤۲۳ ق.

مرداوی، علی بن‌سلیمان، ***التحبیر شرح التحریر فی اصول الفقه***، عبد الرحمن جبرین و دیگران، ریاض: مکتبة الرشد، الطبعة الأولی، ۱٤۲۱ ق.

مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ***فرهنگ‌نامه اصول فقه***، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (معاونت پژوهشی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ اول، ۱۳۸۹.

مرکز الثقافة و المعارف القرآنیه، ***علوم القرآن عند المفسرین***، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵.

مطیری، عبدالمحسن، ***دعاوی الطاعنین فی القرآن الکریم فی القرن الرابع عشر الهجری والرد علیها***، بیروت: دار البشائر الإسلامیة، الطبعة الأولی، ١٤٢٧ ق.

مظفر، محمدرضا، ***اصول الفقه***، قم: اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.

مفید، محمد بن‌محمد، ***مختصر التذکرة بأصول الفقه***، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

مقدسی، محمد بن‌مفلح، ***اصول الفقه***، فهد بن‌محمد سدحان، بی‌جا: مکتبة العبیکان، چاپ اول، ١٤٢٠ ق.

موسوی قزوینی، ابراهیم، ***ضوابط الاصول***، قم: مؤلف، چاپ اول، ۱۳۷۱.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن‌محمدحسن، ***قوانین الاصول***، تهران: بی‌نا، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ق.

نراقی، محمد بن‌ابی‌ذر، ***انیس المجتهدین فی علم الاصول***، قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۸.

ـــــــــــــــــــ، ***تجرید الاصول***، قم: سید مرتضی، چاپ اول، ١٣٨٤.

نمله، عبدالکریم بن‌علی، ***الجامع لمسائل اصول الفقه و تطبیقاتها علی المذهب الراجح***، ریاض: مکتبة الرشد، الطبعة الأولی، ١٤٢٠ ق.

وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل، ***الفوائد الحائریه***، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ١٤١٥ ق.

ورجلانی، ابویعقوب، ***العدل و الانصاف فی معرفة أصول الفقه و الاختلاف***، عمان: وزارة الاوقاف والشؤون الدینیة، ۲۰۱۱ م.

ولایی، عیسی ***فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول***، تهران: نی، چاپ ششم، ۱۳۸۷.

Jeffery, A; ***The Foreign Vocabulary of the Cor'ān***, London, Baroda, 1938.